

## بالاخره افسانه چیست؟

نرگس خانی<sup>۱</sup> \*

مرتضی کوكبی<sup>۲</sup>

### چکیده

**هدف.** انگیزه اصلی پژوهشگران از نوشتن این مقاله بیان وجود نوعی آشفتگی در کاربرد کلمه "افسانه" عامیانه در کتاب‌ها و مقالات مربوط به ادبیات و متون ادبی مربوط به ایران و ارائه تعریفی برای افسانه عامیانه است. ضرورت بحث درباره علل آشفتگی در کاربرد و بیان معانی مختلف واژه "افسانه" به این دلیل است که پژوهشگرانی که منابع ادبی را مورد بررسی قرار می‌دهند با این مغالطه آشنا شوند و در پژوهش‌های خویش، معنای واحدی از افسانه را به کار گیرند. اکنون با پژوهشگرانی مواجه هستیم که معنای درست "افسانه" و کاربرد آن را نمی‌دانند. این پژوهش در پی آن است که معنای یکسانی را پس از مطالعه منابع مختلف مربوط به ادبیات، ارائه دهد.

**روش:** این بررسی به روش کتابخانه‌ای و با تکیه بر متون و منابع معتبر موجود و نیز در مشورت با اساتید اهل این حوزه صورت گرفته است.

**یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** مقاله حاضر مشتمل بر دو بخش است. در بخش نخست، پس از بیان انگیزه نگارش مقاله، به تعریف افسانه، پرداخته و پس از آن اشتباه‌های مکرر نویسندگان و مترجمان ایرانی در کاربرد کلمه افسانه به جای قصه و اسطوره بررسی و نمونه‌هایی از این به هم ریختگی در کاربرد این لغات به جای هم بیان می‌شود. در بخش دوم پیشنهادهایی برای پرهیز از این اشتباه‌ها ذکر و ضمن ارائه چند پیشنهاد، تعریفی برای افسانه عامیانه پیشنهاد می‌گردد.

**کلید واژه:** ادبیات کودکان و نوجوانان، افسانه عامیانه، تعریف افسانه عامیانه، گونه ادبی

---

\* ۱. کارشناس ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی. کتابخانه تخصصی فرهنگستان هنر (نویسنده مسئول).

Email: [n.khani86@gmail.com](mailto:n.khani86@gmail.com)

۲. استاد علم اطلاعات و دانش‌شناسی. دانشگاه شهید چمران اهواز. Email: [kokabi80@yahoo.com](mailto:kokabi80@yahoo.com)

## مقدمه

"اگر افسانه و داستان قدیمی‌ترین اثر و کهن‌ترین تراوش دستگاه ذهنی بشر نباشد، در جزء کهن‌ترین آثاری است که از اندیشه و تخیل بشر بر جای مانده است" (محبوب، ۱۳۸۲: ۱۲۱). افسانه قرن‌ها پیش از آغاز زندگانی تاریخی بشر پدید آمده است؛ از همین روی تنها روزنه نورانی و پرتو روشننگری است که به تاریکخانه قرون و اعصار قبل از تاریخ می‌تابد. پی بردن به آداب و رسوم و سنن و عقاید دینی و اجتماعی اقوام و قبایل ماقبل تاریخ، روانشناسی تیره‌های باستانی و اطلاع یافتن از آرمان‌ها و تمایلات این اقوام تنها از راه مطالعه افسانه‌های کهن آنان میسر است. همچنین مطالعه افسانه‌ها و تطبیق و سنجش افسانه‌های مشابه اقوام مختلف با یکدیگر تنها اماره و قرینه‌ای است که از مرادۀ مستقیم یا غیرمستقیم آنان با یکدیگر، در دوران‌های بسیار کهن پرده بر می‌دارد (همان، ۱۲۴).

کودکان با شنیدن افسانه‌های عامیانه با فراز و نشیب‌های اساسی زندگی و راه‌های رو به رو شدن با آن‌ها آشنا می‌شوند. گرچه امروز افسانه‌ها را خیالی می‌پنداریم، اما روزگاری آن‌ها بخشی از باورهای حقیقی انسان‌ها بوده‌اند (محمدی، ۱۳۷۹: ۷۰)؛ گرچه افسانه‌ها در میان عبارت‌های آغازین و پایانی روایت می‌شده‌اند تا کودک به جدایی دنیای خیالی افسانه با پیرامون خود آگاهی یابد، عبارت‌هایی که برخی از آن‌ها در زیر ارایه شده‌اند:

- یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود، از بنده دروغ‌گوتر نبود، از کلاغ سیاه‌تر نبود.
- بودند و ما نبودیم، خدا بود و بنده نبود، یکی بود، یکی نبود.
- بالا رفتیم آرد بود، پایین آمدیم، خمیر بود، قصه ما همین بود.
- قصه ما به سر رسید، کلاغه به خانه‌اش نرسید.
- رفتیم بالا ماست بود، قصه ما راست بود، آمدیم پایین دوغ بود، قصه ما دروغ بود.

## مسئله تحقیق

برای آنکه داستانی کودک را حقیقتاً جلب کند باید او را سرگرم کند و کنجکاوی‌اش را

برانگیزد؛ اما برای پربار ساختن زندگی او باید نیروی تخیلش را به فعالیت وا دارد و به وی کمک کند تا فهم خود را گسترش و هیجانهایش را تشخیص دهد؛ با تشویقها و آرزوهایش هماهنگ شود، مشکلاتش را کاملاً بشناساند و در همان حال، برای مسائلی که سردرگمش کرده‌اند، راه‌حلهایی بیابد (بتلهایم، ۱۳۸۱: ۳). افسانه‌ها با به کار گرفتن الگوهای روانی شخصیت انسانی، پیام‌های مهم خود را به ذهن خودآگاه و ناخودآگاه کودک، با هر درجه‌ای از رشد که باشند، انتقال می‌دهند. ویژگی افسانه‌ها این است که مسائل زندگی را کوتاه و موجز بیان می‌کنند و در نتیجه، کودک امکان می‌یابد با این مسائل در شکل اصلی آن‌ها رو به رو شود. برخلاف آنچه که در بسیاری از قصه‌های امروزی کودکان روی می‌دهد، در افسانه‌ها، بدی نیز به قدر نیکی، در همه جا حاضر است. در هر یک از افسانه‌ها، خیر و شر، به صورت برخی شخصیت‌های قصه و در اعمال این شخصیت‌ها تجسم می‌یابند. چنین وضعیتی، در صحنه زندگی نیز مشاهده می‌شود (ذاکر شهرک، ۱۳۸۱: ۳۵). افسانه، گونه‌ای ادبی است. "یک گونه ادبی، نوع یا رده‌ای از ادبیات با مجموعه مشترکی از خصوصیات است. اما به محض گفتن این نکته، با این واقعیت مواجه می‌شویم که به همان اندازه که می‌توان شباهت‌هایی در میان مثال‌های یک گونه ادبی مفروض مشخص کرد، می‌توان تفاوت‌ها و تنوع‌های بسیاری هم در میان آن‌ها یافت" (جی لوکونز، ۱۳۸۷: ۳۸). قسمت اعظم ادبیات جهان و نقد آن بر پایه اعمال طبقه‌بندی نوعی هر اثر ادبی و تعیین درجه سازگاری آن اثر با ویژگی‌های نوعی بوده است. گویی بدون طبقه‌بندی نوعی یک اثر ادبی، خواننده یا ناقد راهی به درون آن نمی‌یابد (دارم، ۱۳۸۱: ۴۰). بررسی‌های به عمل آمده، نشان از نوعی درهم آمیختگی در تعاریف گونه ادبی "افسانه عامیانه" در متون ادبی ایران دارد. وجود کلمه‌های مترادف "افسانه" و استعمال لغات به جای یکدیگر، از مظاهر این آشفتگی است. بیان این بهم‌ریختگی در جهت ایجاد وحدت نظر و توافق فکری در ارائه تعریفی مشخص برای پژوهشگران ادبی ایران، از اهداف پیش روی نوشته حاضر است.

## اهداف پژوهش

بیان آشفتگی در کاربرد کلمه "افسانه" و تعیین مرزی برای ارائه تعریفی واحد از این نوع

ادبی، از هدف‌های این پژوهش است.

### سؤال‌های پژوهش

برای رسیدن به اهداف پژوهش، سؤال‌های زیر پیش روی محققین قرار دارد:

۱. آیا تعریفی واحد از افسانه در متون ادبی ایران وجود دارد؟
۲. اگر پاسخ پرسش اول، منفی است، آیا می‌توان تعریفی جامع و مانع از این نوع ادبی ارائه داد؟
۳. اگر پاسخ پرسش دوم مثبت است، این تعریف چیست؟

### پیشینه پژوهش

در زمینه گونه‌های مختلف ادبی، پژوهش‌هایی انجام شده ولی پژوهشی که فقط به بیان آشفتگی در معانی گونه‌های مختلف بپردازد، انجام نشده است. به عنوان پیشینه این تحقیق، از مواردی نام برده می‌شود که در آنها به نحوی راجع به این آشفتگی مطلبی نوشته شده است:

میرصادقی (۱۳۷۶) بر این باور است که "در ادب سنتی داستان، حکایت، قصه، تمثیل، افسانه، سرگذشت، اغلب مترادف یکدیگر به کار می‌رفته‌اند، بدون آنکه برای تک تک آنها حد و رسم جداگانه و متفاوت از یکدیگر قائل شده باشند".

محبوب (۱۳۸۲) در جلد اول کتاب ادبیات عامیانه ایران بیان می‌دارد که: "در زبان فصیح و شیرین ما، چند کلمه مترادف داستان وجود دارد: قصه، افسانه، حکایت، سرگذشت، حسب حال، نقل، اسطوره و غیره. اما آیا این کلمات از نظر معنی تا چه اندازه با یکدیگر مشترک‌اند و تا چه حد اختلاف دارند؟ در این باب هیچ داوری درستی نمی‌توان کرد. افسانه یک جا به معنی ضرب‌المثل، جای دیگر به معنی داستان عاری از حقیقت و خیالی و در مقامی دیگر به معنی معروف و مشهور استعمال می‌شود. شیخ اجل سعدی در یک بیت حکایت را به دو معنی توصیف واقعی و حقیقی و افسانه خیالی و عاری از حقیقت استعمال می‌کند:

حکایتی ز دهانت به گوش هوش من آمد دگر حدیث دو عالم حکایت است به گوشم

شاید یکی از علل این توسع و استعمال لغات به معانی غیردقیق و مبهم، همین تنوع‌طلبی شاعران باشد. در هر حال، امروز به هیچ روی نمی‌توانیم با توجه به میراث ادبی گذشته، حد و رسمی دقیق برای هر یک از این لغت‌ها تعیین کنیم. این کاری است که فرهنگستان ایران در آینده باید نسبت به این گونه مترادف‌ها انجام دهد و هر یک را به مفهومی خاص و دقیق اختصاص دهد. (چنان که در زبان‌های اروپایی مدت‌هاست این کار صورت گرفته و مثلاً هرگز fable به جای Conte یا Recit استعمال نمی‌شود)."

حکم آبادی (۱۳۸۳) در پژوهش خود با عنوان "تحلیلی بر افسانه‌های مندرج در تذکره-های فارسی" بیان می‌دارد که "عناوین و اصطلاحاتی مانند داستان، حکایت، قصه، افسانه، مثل، سمر، ماجرا، سرگذشت و حدیث در اغلب کتب فنی و فرهنگ‌های اصطلاحات ادبی، مترادف هم آمده است و صاحب نظران، چندان تفاوتی بین آنها قائل نشده‌اند. این عناوین، گاه نیز به جای هم به کار رفته است؛ لذا ارائه تعریفی جداگانه برای یکایک آنها کاری است صعب؛ و به نظر می‌رسد تلاش برای به دست دادن تعریف ویژه برای تک تک آنها، نتیجه‌ای مشخص نخواهد داشت."

پژوهشگران غربی بسیاری از داستان‌ها و قصه‌های کهن را افسانه به شمار می‌آورند. در واقع مرز میان افسانه و اسطوره و قصه عامیانه در مواردی مشخص نیست و در بسیاری جاها این‌ها با هم می‌آمیزند. در زبان فارسی افسانه را از یک سو "سخن ناراست و دروغ" و از سوی مترادف با قصه و حکایت یا "قصه و حکایت بی اصل و دروغ که برای قصد اخلاقی یا تنها برای سرگرم کردن ساخته اند" گفته‌اند (انوشه، ۱۳۷۵: ۱۰۷).

### نمونه‌هایی از تعاریف افسانه و تشابه معانی با لغات قصه و اسطوره

در بیشتر منابع مطالعه شده توسط پژوهشگران این تحقیق، افسانه با شماری از کلمه‌های دیگر تشابه معنی دارد، مانند: داستان، رمان، قصه، اسطوره، حکایت، سرگذشت و حماسه. اما

در اینجا برای پرهیز از طولانی شدن بحث، فقط به تشابه تعریف افسانه با قصه و اسطوره پرداخته می‌شود.

### افسانه

افسانه: فسانه/اوسانه. افسانه که ظاهراً با افسون/فسون (به معنی ورد، سحر، کلماتی که جادوگران و ساحران و عزایم‌خوانان به جهت مقصود خوانند و نویسند، و در مجاز به معنی مکر و حيله و تزویر) هم‌ریشه یا از ریشه آن است در فرهنگ‌های فارسی به معنی "قصه"، "داستان"، "حکایت"، "تمثیل"، و "سرگذشت"، "حکایت گذشتگان"، قصه و حکایت بی اصل و دروغ که برای قصد اخلاقی یا تنها برای سرگرم کردن ساخته‌اند" و "قصه‌ها که برای اطفال گویند" آمده است. ده روز مهر گردون افسانه است و افسون - نیکی بجای یاران فرصت شمار یارا (حافظ). معانی دیگری که لغت نویسان برای افسانه یاد کرده‌اند "مشهور و معروف" و "سخن ناراست و دروغ" است: جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه - چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند (حافظ) (انوشه، ۱۳۷۵: ۱۰۷). در صفحه دیگری از این منبع می‌خوانیم: "بدینسان ما به دو تعریف از افسانه می‌رسیم: اول، قصه یا روایتی که پایه تاریخی دارد و در پیرامون شخص یا محلی تاریخی دور می‌زند، ولی آراسته به شاخ و برگ‌های تخیلی و ساختگی فراوان است. از جمله این نوع افسانه‌ها در ادب فارسی می‌توان به حمزه نامه، سمک عیار، ابومسلم نامه، مختارنامه، ... و مانند آن‌ها اشاره کرد. دوم، قصه غیرواقعی، داستانی است که در آن انسان‌ها، جانوران، اشیا یا موجودات تخیلی ماجراهای گوناگون باورنکردنی به وجود می‌آورند. و این تعریف دوم است که بیشتر در ادب فارسی، به ویژه در قصه‌های عامیانه که عموماً تخیلی و غیرواقعی‌اند می‌توان آن‌ها را افسانه‌های عامیانه نیز نامید، از آن سخن می‌رود. بسیاری از افسانه‌های کهن اروپایی بدین گونه آغاز می‌شود که "روزی و روزگاری، در یکی از شهرها، پادشاهی و ملکه ای بود". در افسانه‌های ایران، گذشته، از این هم دورتر می‌شود و به روزگاری می‌رسد که در آن "غیر از خدا هیچ کس" نبود، یا به دوره‌ای می‌رسد که در آن "یکی بود و یکی نبود"؛ دوره‌ای که در آن جانوران با آدمیزاد سخن می‌گفتند، گفت و شنود داشتند و افسون‌ها به کار می‌بردند. در افسانه‌ها، نه تنها زمان، بلکه جای رویدادها نیز

در تاریکی و ابهام فراموشی محو و گم شده و ناپیدا است. قهرمان افسانه‌ها، مکان را نیز مانند زمان به یک چشم بر هم زدن در می‌نوردد و به سرزمین‌های دور دست ناشناس می‌رود. برخی رویدادها در سرزمین‌های دور دست بی‌نشان، مانند "کوه قاف"، "شهر روئین" و "گلستان ارم" روی می‌دهد و برخی در "هیچ‌جا" رخ نمی‌دهد" (همان: ۱۰۹).

"هر گاه قهرمان داستان بیشتر جنبه آدمیزادگی داشته باشد تا یک موجود مافوق طبیعی، معمولاً به آن داستان، افسانه (legend) گویند" (شمیسا، ۱۳۷۳: ۷۳).

محمد شریفی در کتاب خویش با عنوان "فرهنگ ادبیات فارسی" در تعریف افسانه بیان می‌دارد که:

- ۱) داستان یا روایتی است میان اسطوره و واقعیت تاریخی و معمولاً دربارهٔ یک شخصیت خاص (که در گذشته بیشتر شامل زندگی انبیاء و مقدسین می‌شد).
- ۲) صرف نظر از اختلاف تعاریف از دیدگاه‌های گوناگون، داستانی است که از طریق روایت شفاهی از گذشته به حال انتقال یافته و معمولاً شامل گزارشی اغراق آمیز یا ناموثق از شخص یا محل یا واقعه‌ای تاریخی است.
- ۳) در معنای جدیدتر عموماً به هر داستان غیرواقعی اطلاق می‌گردد که مشتمل بر ماجراها و اتفاقات محیرالعقول یا محال است. به عبارت دقیق‌تر، افسانه‌ها که زمانی نامشخص در گذشته دارند، عمدتاً بازماندهٔ تباهی پذیرفتهٔ روایات اسطوره‌ای اعصار کهن هستند که بر اثر تحولات مادی و معنوی جامعه و پدید آمدن عصر دین، نقش مقدس اسطوره‌ای خویش را از دست داده به صورت روایاتی غیرمقدس در جوامع بازمانده‌اند. افسانه‌ها عمدتاً پیرامون زندگی قهرمانان ساخته و پرداخته می‌شوند اما در حقیقت چندان ربطی به زندگی واقعی آنان ندارند و به مرور زمان نیز رگه‌های واقعی در آنها کم رنگ‌تر و محوتر می‌شود (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

در فرهنگ اصطلاحات ادبی تألیف سیما داد آمده که "افسانه در لغت به معنی داستان، قصه و سرگذشت است. در اصطلاح زبان فارسی به سه معنی تعبیر شده است: اول به معنی نوعی از

اشعار هجائی که برای سرگرمی اطفال می خوانده‌اند. دوم، نوعی قصهٔ منثور که غالباً از زبان حیوانات گفته می‌شود یا سرگذشت آن‌ها را دربردارد. این نوع را "فسانه" و "داستان" هم گفته‌اند. از ویژگی‌های این قسم افسانه یکی کهنگی و قدمت آنست و دیگر آنکه معمولاً برای سرگرمی و آموزش کودکان گفته می‌شود. چنین افسانه‌هایی در فارسی با جمله‌هایی نظیر "یکی بود یکی نبود"، "در روزگاران قدیم"، و "هزاران هزار سال پیش" یا امثال اینها شروع می‌شود و بخشی از ادبیات عامیانه و اساطیر قومی را تشکیل می‌دهد. سوم، داستان‌های منظوم و منثوری که در کتب ادبی مانند کلیله و دمنه ضبط شده است". (داد، ۱۳۸۲: ۴۴).

شورای کتاب کودک در جلد سوم "فرهنگنامه کودکان و نوجوانان" افسانه را چنین تعریف کرده است: افسانه قصه‌ای است خیال انگیز دربارهٔ موجودات خیالی که درگیر ماجراهای غیر واقعی می‌شوند. افسانه‌ها از اندیشه‌ها و اعتقادات، آرزوها، رنج‌ها و شادی‌ها، ترس‌ها، امیدها و ناشناخته‌های زندگی انسان مایه می‌گیرند و معمولاً نکته‌های حکمت‌آمیز و پندآموزی در بر- دارند" (شورای کتاب کودک، ۱۳۹۰: ۹۷).

در فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد از جان آنتونی کادن<sup>۱</sup> در تعریف افسانه می‌خوانیم:

افسانه: Legend در اصل داستان زندگی قدیسان بود که در دوران صومعه نشینی می‌بایست در کلیساها یا دیرها خوانده شود و از این رو به تذکر الاولیا مربوط می‌شود (جی. ای. کادن، ۱۳۸۰: ۲۲۰).

سبزیان و کزازی در کتاب خود با عنوان "فرهنگ نظریه و نقد ادبی: واژگان ادبیات و حوزه‌های وابسته در تعریف افسانه بیان می‌دارند که افسانه: Legend داستانی بر مبنای زندگی اشخاص واقعی است اما وقایع آن عظیم‌تر و با شکوه‌تر، یا فراتر از شکل زندگی انسان است (سبزیان و کزازی، ۱۳۸۸: ۲۹۷).

---

1. John Anthony Cuddon



### قصه

قصه در لغت به معنی حکایت، سرگذشت و خبر و در اصطلاح ادبی، گونه‌ای از اثر ادبی مکتوب یا شفاهی است که در آن به شرح سرگذشت شخصی خاص می‌پردازند. آنچه امروزه قصه نامیده می‌شود، در گذشته با تعریف محدودتری، روایت، حکایت، افسانه و اسطوره بوده است. قصه‌ها معمولاً با عبارات "یکی بود یکی نبود"، یا "آورده‌اند که ... " آغاز می‌شود و با "بالا رفتیم هوا بود پایین آمدیم زمین بود..." و مانند اینها به پایان می‌رسد (انوشه، ۱۳۷۵: ۱۱۲۱). افسانه‌ها در محتوا با قصه‌های عامیانه (Folktales) همانندند: آنها ممکن است شامل شخصیت‌های فوق طبیعی، عناصر اسطوره‌ای یا شرح پدیده‌های طبیعی باشند، ولی با محل یا شخص خاصی پیوند دارند و به عنوان مطلبی تاریخی روایت می‌شوند (همان: ۱۰۷).

"در اصطلاح انواع ادبی، قصه، به یک تعبیر، بخشی از ادبیات شفاهی است و معمولاً به روایتی نقلی اطلاق می‌شود که در آن تأکید بر حوادث خارق العاده بیشتر از تحول و تکوین شخصیت‌ها است. محور قصه، حوادث خلق الساعه و گاه محیرالعقول است و اشخاص چندان تأثیری از رویدادها نمی‌پذیرند. در تعریف قصه اتفاق نظر وجود ندارد و بعضی آن را معادل داستان و حتی رمان و بعضی دیگر معادل حکایت و افسانه شمرده‌اند" (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۱۲۵).

در "فرهنگ زبان فارسی امروز" از غلامحسین صدری افشار در تعریف قصه می‌خوانیم "سرگذشتی ساختگی برای سرگرمی یا آموزش دیگران، داستان و همینطور سرگذشتی ساختگی که بویژه قهرمانانش جانوران، گیاهان، پدیده‌های طبیعی یا موجودات خیالی باشند" (صدری افشار، ۱۳۶۹: ۷۳۳) و همینطور در تعریف افسانه در همین کتاب نیز می‌خوانیم: "سرگذشت ساختگی که قهرمانان آن ممکن است انسان، موجودات واقعی دیگر یا موجودات خیالی باشند و به کارهای غیرعادی و بیرون از توانایی موجودات واقعی دست یازند" و در تعریف دیگری از افسانه می‌خوانیم: "ماجرای ناممکن و غیرواقعی". (همان: ۸۳).

### اسطوره

در مورد تفاوت افسانه و اسطوره با یکدیگر، برخی معتقدند که افسانه‌ها، برخلاف اسطوره‌ها که دربارهٔ ایزدان و نیروهای آسمانی است، دربارهٔ انسان‌ها است. یا این که افسانه‌ها به گونه‌ای پایهٔ تاریخی دارند ولی اسطوره‌ها چنین نیستند. حتی بعضی در حماسهٔ "ایلیاد" جنبه‌های افسانه‌ای (مانند پهلوانانی که از آنان کارهایی سر می‌زند که از آدم‌های معمولی بر می‌آید) را از جنبه‌های اساطیری (مانند حکایات مربوط به خدایان) جدا می‌سازند. البته تمایز میان افسانه و اسطوره همیشه به این دقت نیست و گاهی مرز میان آن‌ها به هم میریزد (انوشه، ۱۳۷۵: ۱۰۷).

شریفی در توضیح اسطوره بیان می‌کند که: "صرف نظر از اختلاف عقیده‌ای که دربارهٔ تعریف وجود دارد اسطوره داستانی است که سرگذشتی قدسی و مینوی را در زمان اولین - در زمان شگرف بدایت هر چیز روایت می‌کند. مهم‌ترین کارکرد این گونه داستانها، کشف و آشکار کردن سرمشکهای نمونه وار همهٔ آیینها و فعالیتهای معنی‌دار آدمی، از تغذیه و زناشویی گرفته تا کار، تربیت، هنر و فرزاندگی است و در واقع هر اسطوره متضمن روایت خلقت چیزی است و علت وجود آن را توضیح می‌دهد (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

واژه اسطوره نیز به معنی افسانه و قصه است؛ در انگلیسی از واژهٔ یونانی (Mythos) گرفته شده که به طور کلی به قصه و افسانه گفته می‌شود. ارسطو فیلسوف و حکیم یونانی که در قرن چهارم قبل از میلاد می‌زیسته در کتاب معروف "فن شاعری" واژه اسطوره را به معنی روایت و افسانه تمثیلی به کار برده است. به هر حال اسطوره در اصطلاح، به قصه‌ای گفته می‌شود که در ظاهر منشاء تاریخی نامشخصی دارد (درویشیان، ۱۳۷۸: ۱۴).

در کتاب فرهنگ زبان فارسی امروز در تعریف اسطوره چنین می‌خوانیم: "افسانه‌ای حاوی عقاید مردم گذشته در تبیین آفرینش، طبیعت، پدیده‌های طبیعی و برخورد آنها با رویدادها (صدری افشار، ۱۳۶۹: ۵۹).

مزدپور در کتاب خود با عنوان "داغ گل سرخ و چهارده گفتار دیگر دربارهٔ اسطوره" بیان می‌دارد که: مفهومی که با لفظ اسطوره به ذهن متبادر می‌گردد، با معنای افسانه یکی نیست. واژهٔ زیبا و رسای فارسی «افسانه» کاربردی شفاف و روشن دارد و مؤلفهٔ معنایی قداست را فاقد است، حال آن که بویژه اسطوره و اساطیر نوعی قداست و یا قداستی از دست رفته را به

خاطر می آورد و با آن ملازم است. این ویژگی لغزان و ناثابت و دارای طیفی گسترده است و در عین حال، مؤلفه معنایی متمایزی است که اسطوره را از افسانه، قصه، داستان و حکایت و واژه هایی در این حدود معنایی، متفاوت می سازد (مزداپور، ۱۳۸۳: ۹). با اینحال مزداپور در انتهای کتاب خویش در بخش واژه نامه فارسی - انگلیسی برای ترجمه انگلیسی اسطوره و افسانه، کلمه myth را به طور مشترک برای هر دو ترجمه کرده است (همان: ۳۳۲).

### بحث و نتیجه گیری

با پیدایی ادبیات داستانی معاصر، واژه ها به سوی تعریف شدن و هویت مستقل یافتن حرکت می کنند (یوسفی، ۱۳۸۷: ۸). "واژه «گونه<sup>۱</sup>» همانند «داستان»، «شعر»، «تراژدی» که بر روی جلد کتابها درج می شود، از یک سو، سمت و سوی خوانش ما را تعیین می کند و از سوی دیگر از پیچیدگی آن می کاهد؛ زیرا کم و بیش، شکل شناخته شده ای به ما می نمایاند و چارچوبی برای خوانش متن فراهم می کند (ناولز و مامجر<sup>۲</sup>، ۱۳۸۰: ۶۸).

اگر بپذیریم که ادبیات عامیانه هر کشور، در پرورش نسل جوان آن کشور و برقراری پیوند میان آن نسل و گذشته او نقش مهمی ایفا می کند، آنگاه باید به این نکته نیز اقرار کنیم که افسانه های عامیانه که اگر نه بخشی وسیع، که حداقل بخشی از ادبیات عامیانه را تشکیل می دهند، از اهمیت بالایی برخوردار هستند. افسانه های عامیانه از دیرباز در پرورش نسلها به کار گرفته می شده اند و اکنون نیز نمی توان از نقش مهم آنها چشم پوشید. از سوی دیگر، افسانه های عامیانه انواعی دارند که هر یک به نوعی در پرورش نسل جوان و تلطیف احساسی خاص در او نقش بازی می کنند. شناختن این انواع و چگونگی بهره گیری از هر یک از آنها برای نسل جوان، خود نیز دارای اهمیت است. اما اگر بخواهیم انواع افسانه های عامیانه را شناسایی کنیم نخست باید خود افسانه عامیانه را بشناسیم. آن چه که در این نوشته آمد تلاشی برای ارائه این نکته بود که در تلاش گذشتگان برای دادن تعریفی از افسانه عامیانه، آن چه که

<sup>1</sup>. Gener

<sup>2</sup>. Knowles and Malmjar

بیش از هر نکته‌ای به چشم می‌خورد تشتت و پراکندگی است. این پراکندگی به گونه‌ای است که حتی شماری از خود ارائه دهندگان تعاریف نیز، به آن اشاره کرده‌اند.

در جریان استفاده از اصطلاحات توسط خواننده، اگر آشفتگی در کاربرد و بیان معنی کلمه وجود داشته باشد، تعاملی میان نویسنده و خواننده برقرار نمی‌شود. در بررسی منابع مختلفی که به طور مختصر معانی مختلف افسانه، قصه و اسطوره در آنها، توسط پژوهشگران این تحقیق بیان شد، نشان داده شد که معنای واحدی از افسانه در منابع مختلف ادبی وجود ندارد بلکه آشفتگی وجود دارد که خوانندگان متن را دچار سردرگمی می‌کند. در مرور این چند منبع نمی‌توان به صراحت به این پرسش که واقعاً افسانه چیست، آیا اسطوره است یا قصه، آیا واقعی است یا خیالی، پاسخ داد. زیرا که افسانه با لغات و اصطلاحات دیگری مشابه است. آیا واقعاً افسانه همان قصه، اسطوره، حکایت و رمان است؟ پاسخ به پرسش اول این پژوهش یعنی: آیا تعریفی واحد از افسانه در متون ادبی ایران وجود دارد، منفی است.

گونه ادبی عبارت است از نظامی ارتباطی، برای استفاده نویسندگان هنگام نوشتن و برای خوانندگان و منتقدان حین خواندن و تفسیر کردن (قاسمی پور، ۱۳۹۱: ۲۹). فیلسوف معاصر فرانسوی، ژاک دریدا<sup>۱</sup> در نوشته‌ای تحت عنوان "قانون انواع" می‌نویسد که قرار دادن اثر ادبی در یک طبقه معین بر اساس ویژگیهای آن لزوماً درست نیست و ویژگی‌های موجود در هر اثر ادبی الزاماً ویژگی‌های نوعی نیست و منحصر به یک اثر و یا نوع نمی‌شود، بلکه چه بسا در انواع دیگر نیز وجود داشته باشد. وی مدعی است که طبقه‌بندی نوعی اصولاً "بایدها" و "نبایدها" را تعیین و برای هر اثر ادبی مرزهایی مشخص می‌کند که الزامی نیست (دارم، ۱۳۸۱: ۴۲). اما گاه ارزش یک اثر ادبی اساساً بر مبنای تفاوت آن با دیگر آثار است. بر همین مبناست که «گونه‌های ادبی به سبب ویژگیهای خاص آنها خواننده می‌شوند تا به سبب ویژگی‌های مشترک. بررسی گونه‌های ادبی بیشتر ما را متوجه تفاوت‌ها می‌کند تا تشابهات؛ یعنی تفاوت یک متن به سبب انتظاراتی گونه‌شناختی که از آن می‌رود و تفاوت یک گونه به گونه‌های دیگر». مهم‌ترین ارزش ادبیات با درجه «اصالت» و «نوگرایی» سنجیده می‌شود که پاره‌ای از این

---

1. Jacques Derrida

مرتبه اصالت و نوگرایی در قوانین و حوزه گونه‌های ادبی رخ می‌دهد (قاسمی پور، ۱۳۹۱: ۴۰). هر واژه، معنای دقیقی دارد که با مترادف آن متفاوت است. اگر مترادفی نیز برای واژه افسانه انتخاب می‌شود، در زبان رسمی نمی‌توان از آن استفاده کرد. در زبان روزمره، در بسیاری از موارد می‌توان به جای یک واژه معین از مترادف آن استفاده کرد اما در زبان علم، چنین نیست و هر واژه معنای دقیقی دارد که با مترادف آن متفاوت است (منصوری، ۱۳۹۰: ۱۱۱). پاسخ به پرسش دوم این پژوهش که "آیا می‌توان تعریفی جامع و مانع از این نوع ادبی یعنی افسانه ارائه داد؟"، مثبت است.

### پیشنهادها

در پاسخ به سؤال سوم پژوهش که تعریف افسانه چیست، پژوهشگران حاضر بیان می‌دارند که ممکن است که گونه‌ها در طول زمان در حال دگرگونی و تغییر باشند، زمانی سفر به سرزمین عجایب یا کهکشان‌ها جزء آرزوهای انسان بود و این آرزو به صورت افسانه‌ای خلق می‌شد و اینک برخی از این آرزوهای پیشین، از واقعیت‌های عصر حاضر است. اما آنچه مهم است، بیان معنای آن افسانه عامیانه در عصر حاضر و جلوگیری از بهم ریختگی و آشفتگی در کاربرد معنای آن است. پس می‌توان افسانه را چنین تعریف کرد که: "افسانه از ریشه افسون، قصه و سرگذشتی است که عنصر جادو در آن حضور دارد. افسانه، درباره شیء، یا موجودات خیالی است که با عنصر جادو و یا افسون، و گاه برای کمک به انسان، یا بر علیه او، ماجرای جادویی و شگفت‌انگیز می‌آفرینند. عامل جادو بر تمامی ماجراهای افسانه غلبه دارد. قهرمانان این نوع قصه با جادوی خویش، ماجراهایی غیرواقعی می‌آفرینند؛ ماجراهایی که برگرفته از نیازها، آرزوها، امیدها، رنجها، باورها و ارزشهای انسان است. انسان افسانه را می‌آفریند تا پاسخی به میل شکست ناپذیری خود بدهد. انسان افسانه را در کتاب و خیال خویش جان می‌بخشد تا به همگان بگوید که قادر است ناممکن‌ها را ممکن کند.

تعریفی که از سوی پژوهشگران حاضر برای افسانه‌های عامیانه در این نوشته ارائه شده، تلاشی برای سامان دادن به این پراکندگی است. آنان کوشیده‌اند با توجه به یک نکته، یعنی لزوم وجود افسون یا جادو به هر شکل آن در یک افسانه عامیانه، تعریفی برای آن ارائه کنند.

بنابراین، در تعریف ارائه شده در این نوشته، نکته‌ای به چشم می‌خورد که آن را از دیگر تعاریف ارائه شده متمایز می‌سازد و آن اصرار بر لزوم وجود افسون یا جادو به هر شکل آن در تعریف افسانه عامیانه است. به این ترتیب، بنا به تعریف ارائه شده در این نوشته، افسانه عامیانه قصه، حکایت، و ... عامیانه‌ای است که افسون یا جادو در آن نقشی بی‌چون و چرا ایفا می‌کند. این نقش می‌تواند در هر جای داستان و در هر یک از عناصر تشکیل دهنده آن اعم از شخصیت‌ها، طرح، و غیره دیده شود.

### پیشنهادهای پژوهش

در راستا، و بر پایه نتایج این پژوهش، پیشنهاد می‌شود موارد زیر انجام شود:

۱. با توجه به اهمیتی که ایجاد مرزبندی میان انواع ادبیات عامیانه و ارائه تعریف برای آن‌ها دارد، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی به ارائه تعاریفی مشخص برای هر یک از انواع فرم‌های ادبی عامیانه همت گمارد و به این ترتیب، راه را برای انجام پژوهش‌هایی در این زمینه هموارتر سازد. بدیهی است که این مهم باید از سوی بزرگان زبان و ادب این مرز و بوم به هر نحو ممکن پشتیبانی شود.

۲. از آنجاییکه بهم‌ریختگی و تشتت در معنا و مفهوم سایر گونه‌های ادبی مانند قصه، حکایت و داستان نیز کم و بیش به چشم می‌خورد، ضروری است پژوهش‌ها و طرح‌هایی در زمینه تعریف این گونه‌های ادبی نیز انجام شود تا همانطور که فرهنگستان زبان و ادب فارسی در کتاب "اصول و ضوابط واژه‌گزینی همراه با شرح و توضیحات" تأکید می‌کند، برای هر کدام از این واژه‌ها و مفاهیم، معنایی واحد در نظر گرفته شود. انتخاب واژه‌های مختلف برای یک مفهوم یا یک واژه برای چند مفهوم، برخلاف اصول واژه‌گزینی است. برای انتقال درست مفاهیم، باید از واژه‌های تثبیت شده‌ای بهره گرفت که همه جا نزد گوینده و مخاطب معنی واحد و مشترکی داشته باشد.

## فهرست منابع

- انوشه، حسن. (۱۳۷۵). دانشنامه ادب فارسی. ج ۲. تهران: دانشنامه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.
- بتلهایم، برونو. (۱۳۸۱). افسون افسانه‌ها. ترجمه اختر شریعت‌زاده. تهران: هرمس، گفتگوی تمدن‌ها.
- جی لوکونز، ربه کا. (۱۳۸۷). نقد ادبی در ادبیات کودک/ انواع ادبی. ترجمه شهره کاندی. کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۱۳۰ و ۱۳۱. ص. ۴۳-۳۷.
- حکم آبادی، محمود. (۱۳۸۳). تحلیلی بر افسانه‌های مندرج در تذکره‌های فارسی. دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره سوم. پاییز و زمستان، ص. ۶۷-۵۵. داد، سیما. (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی: واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپائی (تطبیقی و توضیحی). تهران: مروارید.
- دارم، محمود. (۱۳۸۱). "انواع ادبی"، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، فروردین و اردیبهشت، شماره ۵۴ و ۵۵. ص. ۴۶-۴۰.
- درویشیان، علی اشرف. (۱۳۷۸). فرهنگ افسانه‌های ایرانی. تهران: کتاب و فرهنگ.
- ذاکر شهرک، مینا. (۱۳۸۱). افسانه‌ها و کارکردهای متفاوت: افسانه‌ها در ایران و تأثیر آن بر کودکان. کتاب ماه کودک و نوجوان، تیر و مرداد، شماره ۵۷ و ۵۸. ص. ۳۵-۳۳.
- سبزیان، سعید. کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۸۸). فرهنگ نظریه و نقد ادبی: واژگان ادبیات و حوزه‌های وابسته انگلیسی - فارسی. تهران: مروارید.
- شریفی، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ نشر نو، معین.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). انواع ادبی. تهران: فردوس.
- شورای کتاب کودک. (۱۳۹۰). فرهنگنامه کودکان و نوجوانان. ج ۳. تهران: فرهنگنامه کودکان و نوجوانان.
- صدری افشار، غلامحسین. (۱۳۶۹). فرهنگ زبان فارسی امروز. تهران: کلمه.

- فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه واژه‌گزینی. (۱۳۸۸). *اصول و ضوابط واژه‌گزینی همراه با شرح و توضیحات*. ویرایش سوم با تجدید نظر. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قاسمی پور، قدرت. (۱۳۹۱). درآمدی بر نظریه گونه‌های ادبی. *ادب پژوهی*، شماره نوزدهم، بهار ۱۳۹۱، ص. ۵۶-۲۹
- کادن، جی. ای. (۱۳۸۰). فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: شادگان.
- محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۲). ادبیات عامیانه‌ی ایران: مجموعه مقالات درباره‌ی افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران. ج ۱. تهران: چشمه.
- محمدی، محمدهادی. (۱۳۸۰). تاریخ ادبیات کودکان ایران. ج ۱. تهران: چیستا.
- مزدآپور، کنایون. (۱۳۸۳). داغ گل سرخ و چهارده گفتار دیگر درباره‌ی اسطوره. تهران: اساطیر.
- منصوری، رضا. (۱۳۹۰). واژه‌گزینی در ایران و جهان، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. تهران: آثار.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). ادبیات داستانی: قصه، داستان کوتاه، رمان با نگاهی به داستان‌نویسی معاصر ایران. تهران: شفا.
- ناولز، مورای؛ مامجر، کریستن. (۱۳۸۰). فصلی از یک کتاب: کارکرد زبان در ادبیات کودک (۲): گونه‌های ادبی در ادبیات کودک. ترجمه شهرام اقبال زاده. *کتاب ماه کودک و نوجوان*. شماره ۴۴. اردیبهشت. ص. ۷۰-۶۸.
- یوسفی، محمدرضا. (۱۳۸۷). ادبیات کهن، ادبیات نو: گردآوری، ساده‌نویسی، بازنویسی، بازنگری، بازآفرینی. تهران: پیک بهار.